

ماهیت دولت در ایران

(بخش چهارم)

گذر از دولت اتوکراتیک به دولت اقتدارگرای بوروکراتیک

دکتر جواد اطاعت*

دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌ها و توده‌های مردم به‌طور نامنظم جریان می‌یافت.

کارویژه این دوره دوازده ساله (که عنوان آنرا گذر از دولت اتوکراتیک به دولت اقتدارگرای بوروکراتیک گذاشته‌ایم) در این بخش با به کار گرفتن شاخص انتخابات بررسی خواهد شد.

ب: بحث

اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و برافتادن رضا شاه پهنه سیاسی ایران را وارد مرحله تازه‌ای کرد و فروپاشی ناگهانی استبداد شانزده ساله، عقده‌های سرکوب شده را آزاد کرد. سیاستمدارانی که به اجبار خانه‌نشین شده بودند، به میدان بازگشتند؛ احزاب سیاسی، مطبوعات و محافل مذهبی به تندی پویا شدند؛ حتی نمایندگان مجلس که خود برآمده از نظام انتخاباتی دوره استبداد بودند، برای اینکه از قافله وانمانند دهان به اعتراض گشودند. هیجان همگانی به اوج خود رسید و مردمان خواهان آزادی

الف: پیشگفتار

با پرش تاریخی ناشی از جنبش مشروطیت و ورود ایران به دوره گذر از پاتریمونیا لیسم قاجاری، تاریخ دگرگونیهای سیاسی ایران وارد دوره گذار از یک گفتمان به گفتمان دیگر شد. این دوره از مرداد ۱۲۸۵ تا کودتای اسفند ۱۲۹۹، به مدت پانزده سال ادامه یافت و سپس جای خود را به گفتمان دولت خودکامه پهلوی اول داد که تا شهریور ۱۳۲۰ تثبیت و تعمیق شد و ادامه یافت. با اشغال شدن ایران از سوی نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و برافتادن دولت خودکامه رضا شاه، بار دیگر دگرگونیهای سیاسی ایران وارد مرحله‌ای تازه شد که تا کودتای مرداد ۱۳۳۲، دورانی از بی‌ثباتی و هرج و مرج سیاسی را به نمایش گذاشت و تنها می‌توان آنرا مانند دوران پانزده ساله مشروطیت و با همان کارویژه گذر از یک گفتمان به گفتمان دیگر تعبیر و تفسیر کرد.

در این دوره به سبب نبود یک گفتمان ویژه سیاسی، کنشها و واکنشهای سیاسی در میان قطب‌های پنج‌گانه

شود و دوره شرافت و سعادت و سرفرازی برسد.^۳ بدین سان، دوران سکوت جای خود را به فریاد نمایندگان پر شور، روزنامه نگاران سرزنده و با نشاط، رهبران رُک گوی حزبی و تظاهر کنندگان ناراضی داد.^۴ اما مدتی لازم بود تا با سپری شدن دوره سیزدهم مجلس شورای ملی، زمان انتخابات مجلس چهاردهم، در دوران آزادی فرارسد. انتخابات مجلس چهاردهم، شش ماه پیش از پایان دوره مجلس سیزدهم در خرداد ۱۳۲۲ آغاز شد. علی سهیلی نخست وزیر وقت، پیش از صدور فرمان انتخابات در مصاحبه ای اعلام کرد: «من به این نتیجه رسیده ام که باید انتخابات کاملاً آزاد باشد تا ملت به حق مسلم و قانونی خود برسد و مردم از حق خود استفاده کنند... البته حکومت نظامی ملغی خواهد شد و از آزادی مجامع نیز جلوگیری نمی شود.»^۵ افزون بر آن، سهیلی در ۵ آذر ۱۳۲۲ اعلامیه ای در زمینه آزادی انتخابات منتشر ساخت. تدین وزیر کشور، نیز با صدور بخشنامه ای، به همکاری اش، سفارش کرد که در انتخابات دخالت نکنند.^۶

در این انتخابات بیش از هشتصد نفر برای ۱۳۶ کرسی مجلس رقابت داشتند. هر چند این انتخابات آزادترین و رقابتی ترین انتخابات در دوران پهلوی بود و احزاب، نیروهای اجتماعی و فراکسیونهای مجلس

زندانیان سیاسی، بازگشت تبعیدشدگان، کیفر دیدن گناهکاران و برگشت اموال غصبی شدند. محمد رضا پهلوی در چنین شرایطی جانشین پدر شد و در مجلس شورای ملی در سوگندنامه خود چنین گفت: «به کلام الله مجید و بر آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می کنم که قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان بوده و منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم.»^۱ او همچنین در چهارم آبان ۱۳۲۰، حکومت مورد نظرش را چنین معرفی کرد:

مناسب ترین طرز حکومتی که پرورنده منظورهای فوق [وحدت ملی و ترقی] است، دموکراسی است. در این سبک حکومت چون زمام نیروهای کشور در دست خود ملت است، افراد خواهند توانست در دایره همت و ذوق و استعداد و نیل طبیعی خود آزادانه سیر کنند و در پی آنچه می خواهند بروند و در رشته های مختلف سرآمد اقران بشوند... آزادی گفتار و کردار که تنها شرط مسابقه در راه ترقی است فقط در چنین محیطی میسر می تواند شد.^۲

او برای مرحم گذاشتن بر دردهای مردمان، گروهی از زندانیان سیاسی را آزاد کرد و داریی رضا شاه را به ظاهر به ملت و دولت پس داد. فروغی (نخست وزیر دوره گذار قدرت از پدر به پسر) نوید دموکراسی و آزادی داد و در بخشی از سخنان خود گفت:

به فضل خداوند و در سایه توجّهات شاهنشاه جوان جوانبخت بار دیگر پایه آزادی گذاشتید و می توانید از این نعمت برخوردار شوید. البته باید قدر این نعمت را بدانید و شکر خداوند را به جا آورید. از رنج و محنتی که در ظرف سی، چهل سال گذشته به شمار رسیده است، امیدوارم تجربه آموخته و عبرت گرفته و متوجه شده باشید که قدر آزادی را چگونه باید دانست و معنی آزادی را دریافته باشید... اگر ملت عبرت گرفته باشد و به وظیفه وجدانی خود عمل کند، امیدواری می توان داشت که روزگار محنت و ذلت سپری

○ با پرش تاریخی ناشی از جنبش مشروطیت و ورود ایران به دوره گذر از پاتریمونیا لیسم قاجاری، تاریخ دگرگونیهای سیاسی ایران وارد دوره گذار از یک گفتمان به گفتمان دیگر شد. این دوره از مرداد ۱۲۸۵ تا کودتای اسفند ۱۲۹۹، به مدت پانزده سال ادامه یافت و سپس جای خود را به گفتمان دولت خود کامه پهلوی اول داد که تا شهریور ۱۳۲۰ تثبیت و تعمیق شد و ادامه یافت.

با اینکه فرماندار شهرضا در تلگرافی به نخست‌وزیر اعلام می‌کند که «شیروانی» به سبب مخالفت خسرو قشقایی و صارم‌الدوله در اقلیت است و دکتر کیان زمینه مناسب دارد و اگر بنده بی طرف بمانم، دکتر کیان برگزیده می‌شود، نخست‌وزیر بار دیگر می‌گوید «نظر همان است که حضوراً مذاکره شد. شما اهتمام کنید همان‌طور عمل شود.» در تلگراف بعدی فرماندار شهرضا، اعلام می‌کند که به علت نفوذ صارم‌الدوله و قشقایی، اگر کار به گونه دیگری شد، فدوی را مقصّر ندانید. نخست‌وزیر بار دیگر تهدید می‌کند که در این صورت شما منتظر خدمت خواهید شد.^۲

نمونه دیگر، دخالت نخست‌وزیر در حوزه ماکو است که علی سهیلی به فرماندار ماکو اعلام می‌کند وکیل دوم ماکو، تیموری است؛ با شهربانی در انتخاب او تشریک مساعی کنید.^۳ همچنین تدین وزیر کشور وقت در توجیه اقدام خود نسبت به دخالت در انتخابات بندر عباس می‌گوید: «برای انتخاب شدن دکتر مصباح‌زاده از یک مراکز اقتداری (دربار) فشارهایی به من وارد شد که من مجبور شدم چنین دستورهایی بدهم».^۴ دخالت اشغالگران نیز در این دوره دیده می‌شد؛ چنان که گزارش شد که در یزد نیروهای انگلیسی با بازداشت موسوی زاده نامزد نمایندگی از یزد، سبب شدند که سید ضیاءالدین طباطبایی آسان‌تر بتواند به مجلس راه یابد.^۵ اتحاد جماهیر شوروی نیز هر چند دارای نفوذ معنوی در برخی مناطق کشور بود و از نامزدهای حزب توده پشتیبانی می‌کرد، ولی از کاربرد زور و فشار نیز دست نمی‌کشید که نمونه‌اش اعتراض سرکنسول شوروی در مشهد به برآیند انتخابات بود که علی منصور استاندار وقت خراسان برای جلب رضایت او و بنا به مصالح سیاسی اجازه داد پروین گنابادی در انتخابات سبزوار (که هنوز انجام نشده بود) شرکت کند و با سفارش به فرماندار آن شهر، او با تبلیغات بسیار پیروز شد و بعنوان نماینده سبزوار در مجلس چهاردهم حضور یافت.^۸

به هر رو، مجلس چهاردهم در ۶ اسفند ۱۳۲۲ با ترکیب تازه‌ای گشایش یافت. از ۱۲۸ نماینده راه یافته به

○ دوران گذار، با یورش نیروهای بیگانه به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و پایان یافتن فرمانروایی رضاشاه آغاز شد و جامعه استبداد زده ایران به یکباره احساس رهایی کرد. احزاب، مطبوعات و انجمنها پویا شدند و زندانیان سیاسی از بند رستند؛ ولی این آزادی از ساختارهای اجتماعی، سیاسی و حقوقی نهادمند مایه نمی‌گرفت، بلکه گونه‌ای هرج و مرج بود برخاسته از سستی حاکمیت و نیروهای در صحنه. اگر در دوران رضاشاه، جامعه و حکومت ایران از اقتدار غیرقانونی شاه‌زیر فشار بود، این دوره نیز همانند دوره نخست مشروطه، از آشفتگی و نبود حاکمیت قانون رنج می‌برد.

سیزدهم در یک فرایند رقابتی برای به دست آوردن رأی می‌کوشیدند، اما در همان حال، دولت، دربار و اشغالگران با اعمال نفوذ، بر آن بودند که از عوامل خود پشتیبانی و از حضور نمایندگان مستقل و ملی در مجلس جلوگیری کنند. اسناد موجود، گویای این واقعیت است. «میکده» فرماندار برگزار کننده انتخابات دوره چهاردهم در شهرضا در کمیسیون دادگستری مجلس اعلام کرد:

«قبل از حرکت به شهرضا آقای سهیلی مرا احضار و به اتفاق آقای شیروانی خدمت ایشان رسیده و فرمودند، چون از قرار معلوم آقای شیروانی در محل محبوبیت دارند ولی قشقاییها با ایشان مخالفت می‌کنند، شما سعی کنید از نفوذ آنها تا حدی که مقدور است جلوگیری و جدیت کنید، ایشان وکیل شوند. مخصوصاً فرمودند از صندوق باید اسم شیروانی بیرون درآید.»^۷

ولی در انگلستان هر حزبی در انتخابات فاتح شد خالق دولت است و در آنجا سابقه ندارد که حزب مخلوق دولت باشد.^{۱۱}

با توجه به این شرایط، برخی از احزاب انتخابات را تحریم و برخی با وجود اعتراض به آزاد نبودن انتخابات، در آن شرکت کردند. حزب توده از احزابی بود که اعلام کرد از آنجا که در عمل از حق قانونی خود برای حضور در انتخابات دوره پانزدهم محروم است، آنرا تحریم می کند.^{۱۲} حزب ایران نیز با وجود اعتراض به آزاد نبودن انتخابات در آن شرکت کرد و در بیانیه‌ای اعلام داشت:

هموطنان عزیز، عده‌ای می خواهند، انتخابات دوره پانزدهم را به نفع خود تمام کنند و با تمام قوا از آزادی انتخابات جلوگیری می نمایند. ما و شما که انتخابات را به نفع ملت ایران می خواهیم، باید بکوشیم این مقصود شوم جامعه عمل نباشد. ما و شما باید تا سر حد امکان تلاش کنیم تا اراده ملت ایران را بر هر اراده دیگری تحمیل نمائیم... حزب ایران وظیفه خود می داند که در انتخابات شرکت کند... عدم آزادی انتخابات باید فعالیت‌های جدیدی ایجاد کند، نه اینکه در فعالیتها بکاهد، باید برعکس حرارت بیشتری به خرج داد. برای آزادی انتخابات تا آنجا که قدرت و توانایی هست باید مبارزه نمود، نه اینکه با خود قهر کرده و از میدان به در رفت.^{۱۳}

قوم، نخست‌وزیر، برای پایان دادن به اعتراضها وعده داد که انتخابات را آزاد برگزار کند؛ اما با وجود این وعده، انتخابات به درستی برگزار نشد و مردمان نیز روی چندان خوشی به آن نشان ندادند و تنها نزدیک به سی درصد از دارندگان حق رأی در این انتخابات شرکت کردند. در این دوره، هر چند دولت از ابزارهای خود بهره گرفت، اما با فضای به نسبت باز و آزادی که از شهریور ۱۳۲۰ پدید آمده بود، قدرت حاکم به صورت یکدست، امکان اثرگذاری کامل بر انتخابات، همانند دوره رضا شاه را نداشت. از این رو بزرگان محلی نیز نقشی کارساز در

مجلس، ۵۸ تن از نمایندگان دوره رضا شاه و ۷۰ تن از چهره‌های تازه بودند. از نظر گوناگونی نیز کسانی از احزاب و گروه‌های رنگارنگ به مجلس راه یافتند. از حزب توده کسانی چون تقی فداکار، ایرج اسکندری، عبدالصمد کامبخش، دکتر فریدون کشاورز، رضا رادمش و آرداشس آوانسیان به جرگه نمایندگان پیوستند. کسانی چون دکتر مصدق نیز که در دوره رضاشاه از پهنه سیاسی کشور کنار زده شده بودند به نمایندگی در مجلس برگزیده شدند.^۹

بر سر هم می توان گفت که انتخابات مجلس چهاردهم نسبت به دوره‌های پیش از آن بسیار آزادتر بود؛ اما این، به معنای دخالت نکردن حکومت در انتخابات نبود. دکتر مصدق در سنجش دوره‌های سیزدهم و چهاردهم می گوید: وکلای دوره سیزدهم را ملت انتخاب نکرده بودند. در انتخابات مجلس چهاردهم نیز اکثریت با کسانی شد که ترجمان افکار همگان نبودند.^{۱۰}

انتخابات مجلس پانزدهم نه تنها بهتر از مجلس چهاردهم نبود، که دخالت دولت در انتخابات سبب شد نامزدهای حزب دموکرات که از سوی رییس دولت (قوم‌السلطنه) برپا شده بود، بیشترین کرسیهای مجلس را به دست آورند. پیش از آغاز انتخابات، دکتر مصدق در نامه‌ای به نخست‌وزیر، وضع انتخابات را چنین بیان کرد:

مردم می گویند هنگامی که دولت مرکزی در بعضی حوزه‌ها عملاً بازرسی ندارد، [و] در سایر حوزه‌ها خود دولت به عنوان حزب دخالت کند، انتخابات آزاد نخواهد بود و مجلسی که با این طرز تشکیل شود مظهر افکار عمومی ایران نیست... وقتی که ممکن است دولت به نفع طرفداران خود از قدرت دولتی استفاده کند و اگر این تصور صورت عمل پیدا کند، بدعتی برای آینده خواهد شد که دیگران هم مبادرت به تشکیل حزب کنند و ملت ایران در ادوار آینده از حق آزادی انتخابات محروم شود... درست است که در ممالک راقیه نظیر انگلستان دولت را احزاب تشکیل می دهند،

سوء قصد ناصر فخر آرایی به محمدرضا پهلوی در دانشگاه تهران و متهم شدن حزب توده به دست داشتن در این کار، فعالیت این حزب نیز ممنوع شد. همچنین این مسئله بهانه‌ای شد تا شاه بتواند، خواست پیشین و قلبی اش مبنی بر تغییر دادن اصولی از قانون اساسی با هدف افزودن بر اختیارات خود برای انحلال مجلس شورای ملی و همچنین برپایی مجلس سنا را عملی سازد. محمدرضا شاه از اینکه در سنجش بارضا شاه اقتدار چندانی نداشت، دلگیر بود. او احساس خود را چنین بیان کرده است: «من در کشور خودم شاهم و شخص اول مملکت و با این همه از تمام مردان دیگری که در روی کره زمین زندگی می‌کنند کمتر اقتدار دارم. دلم می‌خواهد اقلاً نصف قدرتی را که پادشاه سوئد دارد داشته باشم.»^{۱۶} او همچنین به نمایندگان مجلس گفت: «رئیس مملکت باید بتواند اگر خدای ناکرده قوه مقننه در رده اشتباه باشد و بن بست ایجاد شود با تجدید انتخابات اشکال را رفع نموده و به هر صورت عقیده جدید مردم را درک نماید.»^{۱۷} البته او مکنونات قلبی خود را در پوشش برقراری «مشروطیت حقیقی» ابراز و داشتن حق انحلال مجلس را چنین توجیه کرده است:

در کشور ما متأسفانه مشروطیت حقیقی به مفهوم واقعی، آن طور که در تمام ممالک متمدن و راقیه موجود است وجود ندارد و عموم افراد کشور به تساوی از مفاهیم واقعی آزادی و مشروطیت بهره‌مند نمی‌باشند. با حق تجدید انتخابات در صورت تشخیص رئیس مملکت، ملت بهتر می‌تواند در سرنوشت خود نظارت نماید و هم انتخابات خیلی صحیحتر و آزادتر انجام خواهد گرفت... بنابراین به دولت دستور داده شده است که وسایل دعوت مجلس مؤسسان را فراهم نماید.^{۱۸}

انتخابات مجلس مؤسسان در شرایطی برگزار شد که حزب توده غیر قانونی اعلام شده بود؛ روزنامه‌ها و مجلات منتقد دربار تعطیل، کاشانی به بیروت تبعید و مصدق در املاکش محدود شده بود. مهمتر آنکه، در

سرنوشت انتخابات داشتند. برای نمونه، بختیاری‌ها در شهر کرد، قشقایی‌ها در فیروزآباد فارس، رؤسای ایلات خمسه در فسا، بیات‌ها در اراک، ذوالفقاری‌ها در زنجان، امینی‌ها در رشت، حکمت‌ها در شیراز، سردار فاخر حکمت در استان کرمان و... در برآیند انتخابات مؤثر بودند.^{۱۴}

به هر رو، این انتخابات برگزار شد و مجلس پانزدهم پس از یکسال و چهار ماه فترت در ۲۵ تیر ۱۳۲۶ گشایش یافت و به سبب حال و هوای ویژه انتخابات، نمایندگان در سه فراکسیون بزرگ: حزب دموکرات، سلطنت‌طلبان (فراکسیون اتحاد ملی) و فراکسیون ملی (طرفداران انگلیس) آرایش گرفتند.^{۱۵}

در این دوره، با کنار رفتن دولت قوام، اقتدار حزب دموکرات کاهش یافت. رویداد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و

○ بی‌ثباتی سیاسی تنها به کابینه محدود نمی‌شد. در دوران شانزده ساله فرمانروایی رضا شاه، میدانهای سیاسی، بویژه خیابانها آرام بود که این ثبات را به آرامش و سکوت سیاهچال تشبیه می‌کردند؛ ولی در دوازده سال بعدی، کشور از يك آشوب اجتماعی به آشوبی دیگر، از يك بحران سیاسی به بحرانی دیگر و از يك بلوای دیپلماتیک به بلوایی دیگر کشیده می‌شد. اگر در دوران رضاشاهی، حکومت گروههای بانفوذ را مهار کرده و بر کشمکشهای داخلی سرپوش گذاشته بود، در دوران گذار، ساختار اجتماعی، میدان کشمکشهای شدید سیاسی و مجله‌ها و روزنامه‌ها نیز بازتاب دهنده برخورد های سیاسی و اجتماعی بودند.

انتخابات دوره شانزدهم و تعیین دولت بی نظری شدند که انتخابات را در کمال آزادی برگزار کند.

این درخواست پذیرفته نشد و بست نشینان با اعتصاب غذا و سرانجام پایان دادن به بست نشینی و برپا کردن جبهه ملی در یکم آبان، موضوع تخلفات انتخاباتی را به گونه سازمان یافته پیگیری کردند. ترور عبدالحسین هژیر وزیر دربار در ۱۳ آبان به هنگام برگزاری انتخابات، اثری چشمگیر بر دست اندر کاران گذاشت و سرانجام در ۱۸ آبان انجمن مرکزی نظارت، انتخابات تهران را باطل کرد و پس از سه ماه یعنی در ۱۹ بهمن انتخابات تهران دوباره برگزار شد و گروهی از نیروهای ملی همچون مصدق، مکی، بقایی، حائری زاده و... به مجلس راه یافتند و نقش تعیین کننده ای در تاریخ ایران، بویژه ملی کردن صنعت نفت بر عهده گرفتند.^{۲۱}

معترضان تهران در حالی به پیروزی رسیدند که انتخابات در شهرستانها با دخالت حکومت برگزار شده بود. برای نمونه، در شهر تبریز، رئیس انجمن نظارت بر انتخابات آیت الله سید محمد علی انگجی در گفت و گو با خبرنگار روزنامه باختر امروز گفت: «انتخابات دوره شانزدهم تبریز از روی تحمیل و تطمیع انجام گرفت و اکثریت انجمن نظارت، رأی بر ابطال انتخابات دادند.»^{۲۲} با وجود باطل شدن انتخابات تبریز و امضا نشدن اعتبارنامه انتخاب شدگان، دولت ساعد آنان را بعنوان نمایندگان آن شهر به مجلس معرفی کرد. در کرمان نیز به دستور رئیس ستاد ارتش (تیمسار رزم آرا) دکتر مظفر بقایی از سوی فرمانده لشکر کرمان احضار و از او خواسته شد که از نامزد شدن در انتخابات چشم پوشد و هنگامی که بقایی به این امر اعتراض کرد، مؤدبانه پاسخ شنید که این يك دستور است. بقایی به تهران رفت و با بست نشینی در مجلس مبارزه ای سخت با رزم آرا را آغاز کرد.^{۲۳}

به هر رو، با برگزاری انتخابات، شانزدهمین دوره قانونگذاری در بیستم بهمن ۱۳۲۸ آغاز به کار کرد. بیشتر اعضای این مجلس از زمینداران، بازاریان،

سراسر کشور حکومت نظامی اعلام شده بود. با این خفقان، انتخاباتی انجام پذیرفت که برای نمونه در تهران که انتخابات می توانست آزادتر از دیگر مناطق کشور برگزار شود، از شصت هزار رأی دهنده، نزدیک به یکصد و هشتاد هزار رأی به صندوقها ریخته شد.^{۱۹} این مجلس در اردیبهشت ۱۳۲۸ حق منحل کردن مجلس شورای ملی و سنار ابرای محمدرضا پهلوی به رسمیت شناخت.

در چنین شرایطی، انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی و انتخابات مجلس سنا آغاز شد. اعتراضها به سوی دولت و دکتر اقبال (وزیر کشور) سرازیر شد. دکتر اقبال در پاسخ به این اعتراضها گفت: «لزوماً اظهار می دارم که از طرف ذات شاهانه به این جانب، تأکید در آزادی انتخابات شده... در اجرای منویات اعلیحضرت شاهنشاهی که عبارت از رعایت مقررات و قوانین کشوری و انجام امر انتخابات در محیط آزاد و بدون هیچ گونه مداخله از طرف مأمورین دولت... کوشا خواهیم بود.»^{۲۰} دولت نیز در ۲۱ مهر ۱۳۲۸، در اطلاعیه ای هر گونه شك و گمان درباره آزاد نبودن انتخابات را نپذیرفت و اعلام کرد: «منظور دولت این است که انتخابات در نهایت آزادی صورت بگیرد.»^۲ این موضع گیریها، بر اعتماد همگانی نیفزود و در ۱۸ مهر ۱۳۲۸، گروهی از مدیران و نمایندگان مطبوعات برای هماهنگی در زمینه چگونگی مخالفت با انتخابات فرمایشی در منزل دکتر محمد مصدق گرد آمدند و با انتخاب کمیسیونی هفت نفری، موضوع انتخابات را پی گیری کردند. این کمیسیون برای اعتراض به شیوه برگزاری انتخابات تصمیم به بست نشستن در کاخ سلطنتی گرفت. دکتر مصدق نیز در نامه ای به مردم اعلام داشت: «... ما تصمیم گرفته ایم که روز جمعه ۲۲ مهر ماه، دو ساعت پیش از ظهر در جلو سردر سنگی اعلیحضرت حاضر شویم. ای مردم در آنجا ما را تنها و بی کس نگذارید...»^{۲۱}

با استقبال همگانی از این فراخوان، بست نشینان از میان خود نوزده تن را برگزیدند و خواستار الغای

دست ببرد ولی در شهرستانها از راه مراکز نظامی دخالت کرده است.^{۲۷} این دخالت به دو گونه بود: با آشوب و ناامنی را دامن می‌زدند تا زود خورد شود و برای دولت مشکل پیش آید، یا اینکه کسانی را که کمترین زمینه محلی نداشتند، از صندوق‌های بیرون می‌آوردند.^{۲۸} ستاد ارتش در اجرای دستورهای دربار با فرستادن تلگرافهای رمز که پیام آنها به بهانه «حفظ اسرار نظامی» از نخست‌وزیر هم پنهان نگه داشته می‌شد، از افراد مورد نظر دربار و وابستگان به سیاست انگلستان در شهرستانها پشتیبانی می‌کرد.^{۲۹}

هر چند دربار با کمک نظامیان در پی اثرگذاری بر انتخابات بود، ولی دکتر مصدق می‌کوشید انتخابات را آزاد برگزار کند. سخنان مصدق در ۲۱ آذر در میان قضات دادگستری که با قرعه بعنوان بازرس قضایی انتخابات در استانها و شهرستانها تعیین شده بودند، بیانگر این واقعیت است:

من بسیار خوشوقتم که از میان قضات پاکدامن دادگستری، عده‌ای را برای انجام بزرگترین خدمت ملی، هیأت دولت و هیأت مشاور انتخابات به قید قرعه برگزیده و امروز برای نظارت در قانونی که با سرنوشت مملکت ما تماس دارد و حقوق آحاد مردم در آنجا تضمین و تأمین است، به ولایات اعزام می‌شوید. آقایان مورد اعتماد ملت و افکار عمومی هستید و به همین جهت به خدمتی مأموریت پیدا می‌کنید که رابطه مستقیم با افکار عامه دارد. من یقین دارم که برای انجام این وظیفه بزرگ از هر گونه مجاهدتی دریغ نمی‌کنید و این مأموریت را آن طوری که هم میهنان شما انتظار دارند، از روی کمال وجدان و عدالت و قانون انجام خواهید داد.

آقایان محترم اگر حسن نیت باشد، همه کارها به آسانی حل می‌شود و مشکلات را یکی بعد از دیگری از پیش پای خود برمی‌دارید و اگر خدای ناکرده حسن نیت در میان نباشد، هیچ کاری بر وفق مصالح مملکت و مردم انجام نخواهد شد. در ایران

کارمندان بلندپایه دولت و بر سر هم از طبقات بالای اجتماع بودند.^{۳۰} از دید سیاسی نیز مجلس شانزدهم دارای ترکیبی چهار گانه بود. فراكسیون کوچکی از جبهه ملی، محافظه کاران هوادار انگلیس، نزدیک به چهل نماینده مستقل مانند ابوالقاسم امینی، خسرو قشقایی و ناصر ذوالفقاری و... ولی کمابیش همه نمایندگان سلطنت طلب بودند.^{۳۱}

چنان که از ترکیب مجلس و گرایشهای فراكسیونی آن پیداست، با وجود تلاشهای دولت برای اثرگذاری بر جریان انتخابات، این مجلس یکسره با مجالس در دوران رضاشاه تفاوت داشت. نخست‌وزیری مصدق و دادن رأی اعتماد به او در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ نیز از تحوّل مایه می‌گرفت که بر اثر اعتراض کردن به تخلفات انتخاباتی و برگزاری دوباره انتخابات در تهران و حضور شماری از نیروهای ملی در مجلس پیش آمده بود.

واپسین انتخابات در دوران گذار، انتخابات هفدهمین دوره قانونگذاری بود که به هنگام نخست‌وزیری مصدق در ۲۶ آذر ۱۳۳۰ انجام گرفت. این انتخابات به سبب جریان ملی شدن صنعت نفت و مبارزه دولت ایران با انگلستان و همچنین عزم نخست‌وزیر برای آزاد بودن انتخابات، از دوره‌های پیشین متمایز و با فراز و نشیب‌های زیادی نیز همراه بود.

مهمترین نگرانی در این زمینه، گرفتن نظر مساعد شاه نسبت به آزادی انتخابات بود. مصدق بعدها درباره نگرانی شاه از آزادی انتخابات و گفتگوی خود با او گفت: «این که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمودند اگر از افراد چپ وارد مجلس شوند چه خواهیم کرد؟ عرض شد بعید به نظر می‌رسد با احساساتی که اکنون در مردم هست، افراد چپ بتوانند موفقیت حاصل کنند. بر فرض این که چند نفر هم وارد مجلس بشوند که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان را مردم انتخاب کنند، تأثیر ندارد.»^{۳۲} شاه به ظاهر با آزادی انتخابات موافقت کرد، اما رویدادها و برآیند انتخابات نشان داد، که هر چند دربار نتوانست در انتخابات تهران

گمان می‌رفت که اگر انتخابات ادامه یابد، به نوشته «ریچارد کاتم»، سرنوشت آنرا فرماندهان لشگرها با نظارت شاه و با پشتیبانی مالکان محلی تعیین کنند. دو سال پس از این انتخابات، مصدق در برابر دادگاه نظامی در دفاع از این تصمیم خود گفت: «نظر به این که دربار علناً در جریان انتخابات دخالت می‌کرد ناگزیر شدیم، باقیمانده انتخابات را به حالت تعلیق در آوریم.»^{۳۵}

پس از گشایش مجلس شورای ملی در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱، دکتر مصدق با فرستادن نامه‌ای به مجلس، با اشاره به نادرستی روند در پاره‌ای از حوزه‌ها و کارهای خلاف قانون‌شماری از انجمنهای نظارت، از نمایندگان حقیقی خواست بر انتخابات نادرست خط بطلان بکشند و اعتبار نامه کسانی را که نماینده حقیقی مردم نیستند نپذیرند. بدین منظور کمیسیون تحقیق تشکیل شد، ولی همه کسانی که به مجلس راه یافته بودند، بعنوان نماینده پذیرفته شدند و اعتبار نامه آنان تأیید شد.^{۳۶} ترکیب مجلس به گونه‌ای بود که در تهران و شهرهای

قوانین برای همه کار هست. اساس مطلب این است که صلحاء، مأمورین اجرای قوانین باشند. آن وقت بدون تردید در تمام شئون مملکت، اصلاحات انجام می‌شود ولی با مجریان فاسد و بد، بهترین قوانین مضرترین نتیجه خواهد داد.^{۳۰}

در این هنگام یکی از حاضران خواستار امنیت بازرسان قضایی انتخابات شد. دکتر مصدق با تأکید بر حفظ نظم و آرامش گفت: «اگر لازم بشود ما باید خون خود را هم در راه خدمت به مملکت نثار کنیم.»^{۳۱}

احزاب سیاسی نیز به گونه‌ای پویا در این انتخابات شرکت کردند. کمیته مرکزی حزب توده ایران در بیانیه‌ای درباره انتخابات این دوره، از یک سو گفت که: «در شرایطی که آزادی قلم و بیان و اجتماعات و سندیکاهای احزاب وجود ندارد، امر انتخابات جز اینکه به صورت یک توطئه ضد ملی از طرف دولت اداره شود، مفهوم دیگری نخواهد یافت.»^{۳۲} از سوی دیگر، در همین بیانیه افزود:

حزب توده ایران از کلیه آزادیخواهان، از همه عناصر ملی و دموکراتیک و از عموم هموطنان دعوت می‌کند که بی‌طرفی در امر انتخابات را قصور در ایفاء وظایف ملی بدانند و... فعالانه در انتخابات شرکت و مبارزه کنند. باید همه آزادیخواهان، همه عناصر دموکراتیک، همه کسانی که به حفظ و تکمیل مشروطیت دلبستگی دارند، همه آنهایی که برای استقلال و آزادی ایران با استعمار در نبردند، همه اجتماعات و همه جمعیت‌های دموکراتیک در صف واحد وارد انتخابات گردند.^{۳۳}

به هر رو به سبب رودر روی حکومت مصدق با قدرت شاه که به ارتش و شهربانی متکی بود، انتخابات دوره هفدهم نیز وضع دوگانه‌ای یافت و برآیند آن همه را ناراضی کرد. در این دوره، با اینکه در پرتو فضای رقابتی، در سنجش با دوره‌های پیش، شمار بیشتری از مردمان در انتخابات شرکت کردند، ولی تخلفات بسیار در جریان انتخابات دیده شد و دکتر مصدق دستور متوقف شدن رأی‌گیری در پاره‌ای از شهرستانها را داد^{۳۴} زیرا

○ در دوران رضا شاه، قدرت یکسره در دست او بود، ولی در دوران گذار، قدرت میان قطبهای پنج‌گانه دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌ها و مردمان دست به دست می‌شد. این مراکز قدرت، بیشتر در گیریهای خود را به درون کابینه می‌کشاندند که اثر طبیعی آن بی‌ثباتی کابینه‌ها بود. اگر در شانزده سال رضاشاهی، تنها هفت نخست‌وزیر به صحنه سیاسی آمدند، در دوازده سال دوران گذار، دوازده نخست‌وزیر با بیست و سه کابینه بر سر کار آمدند و میانگین عمر کابینه‌ها کمابیش شش ماه بود.

پ - بهره سخن

دوران گذار، با یورش نیروهای بیگانه به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و پایان یافتن فرمانروایی رضاشاه آغاز شد و جامعه استبداد زده ایران به یکباره احساس رهایی کرد. احزاب، مطبوعات و انجمنها پویا شدند و زندانیان سیاسی از بندرستانند؛ ولی این آزادی از ساختارهای اجتماعی، سیاسی و حقوقی نهادمند مایه نمی گرفت، بلکه گونه‌ای هرج و مرج بود برخاسته از سستی حاکمیت و نیروهای در صحنه. اگر در دوران رضاشاه، جامعه و حکومت ایران از اقتدار غیرقانونی شاه زیر فشار بود، این دوره نیز همانند دوره نخست مشروطه از آشفتگی و نبود حاکمیت قانون رنج می برد.

در دوران رضاشاه، قدرت یکسره در دست او بود، ولی در دوران گذار، قدرت میان قطبهای پنج گانه دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌ها و مردمان دست به دست می شد. این مراکز قدرت، بیشتر در گیربهای خود را به درون کابینه می کشاندند که اثر طبیعی آن بی ثباتی کابینه‌ها بود. اگر در شانزده سال رضاشاهی، تنها هفت نخست وزیر به صحنه سیاسی آمدند، در دوازده سال دوران گذار، دوازده نخست وزیر با بیست و سه کابینه بر سر کار آمدند و میانگین عمر کابینه‌ها کمابیش شش ماه بود.

بی ثباتی سیاسی تنها به کابینه محدود نمی شد. در دوران شانزده ساله فرمانروایی رضاشاه، میدانهای سیاسی، بویژه خیابانها آرام بود که این ثبات را به آرامش و سکوت سیاهچال تشبیه می کردند؛ ولی در دوازده سال بعدی، کشور از يك آشوب اجتماعی به آشوبی دیگر، از يك بحران سیاسی به بحرانی دیگر و از يك بلوای دیپلماتیک به بلوایی دیگر کشیده می شد. اگر در دوران رضاشاهی، حکومت گروههای بانفوذ را مهار کرده و بر کشمکشهای داخلی سرپوش گذاشته بود، در دوران گذار، ساختار اجتماعی، میدان کشمکشهای شدید سیاسی و مجله‌ها و روزنامه‌ها نیز باز تاب دهنده بر خوردهای سیاسی و اجتماعی بودند.^{۴۱}

بزرگ جبهه ملی کرسیهای بیشتری به دست آورد؛ ولی در بیشتر حوزه‌ها بویژه نواحی روستایی، مخالفان حکومت مصدق پیروز شدند. از ۷۹ تن راه یافته به مجلس، ۳۰ تن وابسته به جبهه ملی بودند یا موضعی بسیار نزدیک با آن داشتند و از لایه‌های میانی و سنتی جامعه بودند. ۴۹ نماینده دیگر نیز که بیشتر از زمینداران بودند به دو فراقسیون سلطنت طلب و هوادار انگلیس تقسیم می شدند.^{۳۷} این ترکیب شکننده موافقان و مخالفان حکومت، زمینه ساز درگیری و ناآرامی شد. در شب ۲۳ تیر ۱۳۳۲، اعضای فراقسیون نهضت ملی با استناد به اینکه وضع کنونی مجلس برای انجام دادن وظیفه نمایندگی مساعد نیست، همگی کناره گیری کردند و با این اقدام زمینه انحلال مجلس هفدهم را فراهم آوردند. در پی آن شمار دیگری از نمایندگان نیز کناره گیری کردند و در عمل مجلس از کار افتاد.^{۳۸}

با این وضع، مصدق در صدد منحل کردن مجلس برآمد، و برای مشروع ساختن این تصمیم، دست به برگزاری همه پرسی زد و همان گونه که انتظار می رفت با ۲،۰۴۳،۳۰۰ رأی مثبت از ۲،۰۴۴،۶۰۰ رأی در سراسر کشور و ۱۰۱،۳۹۶ رأی مثبت از ۱۰۱،۴۶۳ رأی در تهران، پیروزی چشمگیری به دست آورد.^{۳۹} مصدق پس از این همه پرسی در ۲۳ مرداد ۱۳۳۲ در اطلاعیه‌ای چنین گفت:

در این رفتارندوم ملت ایران به انحلال مجلس هفدهم رأی داد و دولت را تأیید و تقویت کرد. البته مجلسی که نتواند وظایف خود را انجام دهد و به جای پیروی از اراده ملت سدی در راه پیشرفت آموال او باشد، نماینده ملت نیست و باید [آن را] با آراء عمومی منحل کرد تا راه برای مجلسی که بتواند با آموال ملی هم آهنگی و همکاری کند، باز شود.^{۴۰}

در بیست و پنجم مرداد، مصدق انحلال مجلس را اعلام کرد و در بیست و هشتم مرداد پرونده دوره گذار بسته شد و سیاست و حکومت در ایران به راهی تازه افتاد.

یادداشتها:

۱. جامی. گذشته چراغ آینده است؛ تاریخ ایران در فاصله دو کودتا (۱۳۳۲-۱۲۹۹) تهران: ققنوس، ۱۳۷۷. ص ۹۳.
۲. مجموعه نطقها، پیامها و مصاحبه‌های محمدرضا پهلوی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰. تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۳۹. ص ۱۷.
۳. همان. ص ۱۲۴.
۴. پرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فاتحی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳. ص ۲۰۸.
۵. جامی. همان. ص ۱۷۷.
۶. یونس مروارید. ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت. ج ۳. تهران: اوحدی، ۱۳۷۷. ص ۶۳.
- ۷ و ۲. جامی. همان. ص ۱۷۸.
- ۴ و ۵. همان. ص ۱۷۹.
۸. سعیدقانعی. دو چهره مرموز. تهران: زریاب، ۱۳۷۷. صص ۱۲۱-۱۲۰.
۹. یونس مروارید. همان. صص ۴۷-۴۹.
۱۰. همان. صص ۱۵۳-۱۵۶.
۱۱. جامی. همان. صص ۴۵۰-۴۵۱.
۱۲. همان. ص ۴۵۱.
۱۳. همان. صص ۴۵۱-۴۵۲.
۱۴. پرواند آبراهامیان. همان. ص ۲۹۸.
۱۵. شمار اعضای فراکسیونها، کم و زیاد می‌شد، هر چند در آغاز تشکیل مجلس، حزب دموکرات قوام اکثریت مجلس را در دست داشت و به هشتاد عضو می‌رسید؛ اما با گذشت زمان و برافتادن دولت قوام سلطنت طلبان از شمار بیشتری برخوردار شدند.
۱۶. جامی. همان. صص ۴۶۷-۴۶۸.
۱۷. مجموعه نطقها پیامها و... همان. ص ۱۳۷.
۱۸. همان. ص ۱۳۸.
۱۹. جامی. همان. ص ۴۹۰.
- ۱ و ۲. یونس مروارید. همان. ج ۳، ص ۲۴۸.
۲۰. جامی. همان. ص ۴۹۴.
۲۱. یونس مروارید. همان. ج ۳. صص ۲۴۸-۲۵۰.
۲۲. همان. ص ۲۴۵.
۲۳. حسن ارفع. در خدمت پنج سلطان. ترجمه سید احمد نواب. تهران: مهرآیین، ۱۳۷۷. ص ۴۲۹.
۲۴. زهرا شجیعی. نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی (نمایندگان مجلس شورای ملی). ج ۴. تهران: سخن، ۱۳۷۲. ص ۲۵۵.
۲۵. پرواند آبراهامیان. همان. ص ۳۲۱.
۲۶. یونس مروارید. همان. صص ۳۵۴-۳۵۵.
۲۷. غلامحسین مصدق. در کنار پدرم، مصدق. تهیه و تنظیم، غلامرضا نجاتی. تهران: رسا، ۱۳۶۹. ص ۷۱.
۲۸. غلامرضا نجاتی. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳. ص ۵۶۷.
۲۹. جامی. همان. ص ۵۶۹.
۳۰. اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور. سند شماره، ۱۶۸۶۴. سال، ۱۳۳۱.
۳۱. همان.
۳۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی، مدیریت خدمات آرشیوی. بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره انتخابات دوره هفدهم. ص ۱.
۳۳. همان.
۳۴. جامی. همان. صص ۵۶۸-۵۶۹.
۳۵. یونس مروارید. همان. ج ۳، ص ۳۵۳.
۳۶. جامی. همان. ص ۵۶۹.
۳۷. پرواند آبراهامیان. همان. صص ۳۳۱-۳۳۲.
۳۸. جامی. همان. ص ۶۰۶.
۳۹. پرواند آبراهامیان. همان. ص ۳۳۷.
۴۰. اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور. سند شماره، ۱۴۰۲۶، سال ۱۳۳۲.
۴۱. پرواند آبراهامیان. همان. صص ۲۰۸-۲۱۳.